



۲۰۱۸/۰۴/۲۷

خلیل الله خلیلی افغان

کودتای ویرانگر و تباه کن

هفت ثور ۱۳۵۷ هـ ش (۱۹۷۸م)

خلیلی و کوتای کمونیستی ۷ ثور و آمدن اخوان در افغانستان

انتخاب و تهیه: ولی احمد نوری

خیز و علم کن قلم پاک را زنده کن آن روح طربناک را
رشته ز گیسوی پریشان بگیر سوزن خود از سر مژگان بگیر
پاره شده جامه مردان بدوز چاک شده جیب دلیران بدوز
بهر وطن بیرق جنگی بساز پرده مدر، پرده ننگی بساز
هرگل سرخی که درین کوهسار سر کشد از جنبش باد بهار
شرح دهد دوره "چنگیز" را دوره آن فاتح خون ریز را
بود هرات تو در آن رستخیز موی کنان مویه کنان اشکریز
مسجد او محفل می خوارگان گلشن او مسلخ خون خوارگان
پاس نکردند به قرآن پاک پاره کنان ریخته بر روی خاک
تیغ به رخسار عزیزان زدند رخنه به آئین بزرگان زدند
پای بریدند ز سرو روان شاخ شکستند ز نخل جوان
رحم نه بر تیرگی حال ما شرم نه از گریه اطفال ما

شام لب طفل پر از شیر بود
 تیغ به روی فضلاء آختند
 صبحگاهان طعمه شمشیر بود
 مدرسه ها بتکده ها ساختند
 نوبت این کار به اخوان رسید
 چشم جهان بین "زمان" کور شد
 ختم جهان بانی "تیمور" شد
 گشت وطن دست خوش انقلاب
 تفرقه در وحدت افغان فتاد
 دیده بیدار دلان شد به خواب
 سلسله بر گردن شیران فتاد
 پنجه فشارند به "افغانیان"
 رخنه به دیوار محبت زنند
 توپ ببستند به خاک شهان
 لغرض ای دختر دانای قوم
 قدرت تو شمع شب افروز باد
 خواهر فرزانه یکتای قوم
 شام غم ما ز دمت روز باد
 من که ندانم فَعِلَاتُنْ فَعِلْ
 می شوم از شعر روان منفعِلْ



جوان وطن!!

ما به این فکر که تو غیرت دنیا گردی
 دل دانا شوی و دست توانا گردی
 بهر اسلاف وطن باعث احیا گردی
 آتش خرمن جمعیت اعدا گردی
 ما نگفتیم زنی تیشه تو بر پای وطن
 بکف خویش زنی سنگ به مینای وطن





این خاک تر بخون شده ماتمسرای کیست
وین مرغ پر شکسته دل بینوای کیست
چون ازدهای گرسنه دژهای آهنین
بمب های مرگبار بصحن فضای کیست

و دل استاد آنگاه بیشتر به درد می آید که ملتش در خون و خاک می تپد و نظاره گران خاموش از گلوی خود صدایی
بر نمی کشند: (ولی احمد نوری)

فریاد خلق تا به فلک رفت روز و شب
یک بار کس نگفت که آنجا صدای کیست

و بالاخره:

گردی که باد آورد از جانب وطن
جز چشم داغ دیده ما توتیای کیست

بلی، میهن استاد دیگر با خاک و خون یکسان شده بود. چادر خواهران به خون آغشته و بر پاهای شان زنجیری ز
پولاد آتشین تاب داده و شاخ ارغوانش به روی خاک خمیده گشته بود و یتیماناش در انتظار دیده مهربانی بودند که
سرشک از رخسار شان بزداید. دریغا، این نه همان وطن است که استاد در مخاطبه هندوکش با هیرمند، از زبان
هندوکش اوصاف و افتخاراتش را بر شمرده بود: (ولی احمد نوری)_ ۲۰۱۵/۰۲/۰۲

